

## بایسته‌های رشد آموزش روان‌شناسی اجتماعی در ایران معاصر

سخنرانی دکتر علیمحمد کاردان

در دومین همایش گروه روان‌شناسی شورای  
بررسی متون و کتب علوم انسانی

برای بنده افتخار است که بار دیگر به جمع عزیز دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، برای یک کار کوچک برمی‌گردم؛ هرچند هیچ‌گاه خودم را از این جمع جدا نمی‌دانم.

اما موضوع سخنرانی با توجه به برنامه وسیعی است که گروه روان‌شناسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پیش‌بینی فرمودند و بنده فکر می‌کنم جزئی از این راه، که بنده با آن آشنایی دارم، در میان بگذارم و ادعا هم ندارم که این چند دقیقه‌ای که در حضورتان هستم کلیه حقایق مربوط به این رشته را بتوانم عرض کنم و یک نکته باید عرض کنم که جناب آقای دکتر افروز از جمله کسانی هستند که حق‌شناس بوده و هستند.

یک خلاصه‌ای در مورد وضع روان‌شناسی اجتماعی و مختصر ترسیمی از آینده، که من سال‌ها تدریس کرده‌ام به‌اجبار، و یک بازاندیشی انجام دهم و اگر قرار بود که روان‌شناسی اجتماعی بتواند برای این جامعه سودمندتر باشد و آموزش هم آموزش علمی‌تر و به‌روزتر و هماهنگ با پیشرفت روان‌شناسی در جهان باشد، چه باید کرد؟

باید تشکر کرد از پژوهشگاه علوم انسانی و گروه‌های شورای بررسی متون که به فکر

بررسی وضع علم در مملکت هستند؛ به خصوص که علوم انسانی هم چندان مورد اعتنا نیست، یعنی جهان انسان به طرف علوم مادی، علوم تجربی یا علم دقیق توجه دارند و باید شناساند این علم را، برای بررسی آینده. چنان که خود بزرگواران و حضار محترم می‌دانند و به اعتقاد بنده، باید هم وضع گذشته و هم وضع فعلی را مطالعه کرد و با یک جهان‌بینی و به کار انداختن علمی، آینده را کمابیش پیش‌بینی کرد. در این زمینه، می‌توان با قاطعیت گفت که چنین شده است. روان‌شناسی اجتماعی در عالم امروزی، تقریباً صد سال از عمرش می‌گذرد؛ یعنی به طوری که مورخان امریکایی بیان می‌کنند، اگر از ۱۹۰۸ که اولین کتاب‌ها با این عنوان در دنیا ارائه شده است شروع کنید، تقریباً حدود صد سال است. ولی در ایران، عمر روان‌شناسی اجتماعی کمتر از پنجاه سال است و روان‌شناسی اجتماعی اولین و نخستین بار در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی - که در سال ۱۳۳۷ دایر شد - و در دوره فوق‌لیسانس علوم اجتماعی به‌عنوان یک درس منظور شد. و چون کسی نبود و بنده هم در ژنو درس می‌خواندم و از محضر استاد فقید پی‌اژه استفاده می‌کردم، می‌دیدم که یکی از کلماتی که همیشه در بیان این استاد وجود داشت operation و corporation بود؛ یعنی هوش مبتنی است بر اعمال ( operation ) و رشد اینها به corporation بستگی دارد و اصولاً عالم اجتماعی را مؤثر در رشد هوش می‌دانست. ما در دوره اول، در ایران، روان‌شناسی اجتماعی را جزء برنامه‌های علوم اجتماعی می‌دیدیم و رشد هم کرد.

### روان‌شناسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی

دوره دوم، دوره‌ای است که از انقلاب اسلامی شروع شد. در این دوره همه رشته‌های علوم انسانی رشد کرده و روان‌شناسی که تا سال ۱۳۵۰، فقط یک دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد داشت، رفته‌رفته به رشته‌های دیگر هم سرایت کرد. مثلاً علوم سیاسی و علوم اداری این درس را دایر کردند و علوم اجتماعی و علوم تربیتی هم کم‌کم در شهرهای دیگر تأسیس شد. می‌توان گفت که دور دوم، دوره گسترش روان‌شناسی اجتماعی بود. منتها چه در دوره اول و چه در دوره دوم، مسئله آموزش بر پژوهش غلبه داشت. به دلیل اینکه غالب نویسندگان آن از جامعه‌شناسی به روان‌شناسی آمده بودند. در آن دوره، ظرف پنج سال یا به تعبیری هفت سال، هر سال یک کتاب روز آن زمان ترجمه شد و این دوره

ترجمه واجب بود و آن عده‌ای که آن دوره را نمی‌شناختند می‌گویند، اقتباس است و تولید علم نیست. این عده فراموش می‌کنند وقتی جامعه‌ای مدتی نسبت به علمی بی‌اعتنا است و در خواب است، وقتی بیدار می‌شود و می‌بیند در دنیا کارهای جدیدی صورت گرفته است، چاره‌ای جز اقتباس ندارد. کافی است ما خودمان قرن‌های دوم و سوم اسلامی را به یاد بیاوریم که مسلمانان با فلسفه یونان مواجه شدند، احتیاج پیدا شد به اینکه فرهنگ‌های دیگر و فلسفه‌های دیگر را بشناسند و برای این کار، ترجمه کردند. فکر نکنید ترجمه در علوم انسانی کار ساده‌ای است. در علوم سیاسی و فلسفی شاید کار ساده‌ای باشد، ولی در علوم انسانی که با امور انتزاعی و مجردات و لااقل با کلیات سروکار دارد، هر کلمه‌ای را که به فارسی ترجمه کنیم آثار خود را خواهد داشت. متأسفانه اخیراً ترجمه‌ها نشان می‌دهد که گرفتار چنین وضعی است و یکی از خدماتی که همین گروه شورای بررسی متون و تحقیقاتی که آنها انجام می‌دهند، همین است که نشان می‌دهد ما روان‌شناسی اجتماعی را درست بیان نمی‌کنیم، اصطلاحاتی به کار می‌بریم که با تعریف و توصیف این اصطلاح مغایرت دارد. ما مسائل بومی خودمان را نمی‌شناسیم. دو سه روز پیش، سخنرانی در انجمن روان‌شناسی اجتماعی بود که به نکته مهمی اشاره کردند که ما در طرح‌های اقتصادی و به طور کلی، پروژه‌های توسعه که در مملکت غالباً داریم و چشم اندازه‌های آینده‌ای که ترسیم می‌کنیم، یک بعدی که همیشه فراموش می‌شود بعد انسانی، یعنی بعد روان‌شناسی به طور اخص، قانون وضع می‌کنیم ولی افرادی را برای این کار آماده نمی‌کنیم، یعنی سعی نمی‌کنیم، نگرش‌ها را اصلاح کنیم.

دوره دوم، دوره گسترش روان‌شناسی اجتماعی از نظر آموزش است. ترجمه‌ها، چنانکه همین نشریه گروه شورای بررسی متون نشان می‌دهد، همچنان ادامه دارد. کارهای بکر بومی هنوز انجام نگرفته است، چون پژوهش آن طور که باید و شاید نیست و عموماً با آموزش مواجه هستیم، که غالباً از استاد به شاگرد است. دوره دوم بیشتر تسلط بیش یا مکاتب و رویکردهای رایج در غرب به خصوص در امریکا است. اگر در دوره اول، اروپا روان‌شناسی را در ایران اشاعه می‌داد، در دوره دوم، کتاب‌ها امریکایی است و کشورهایی که دارای چنین گرایشی هستند. در جهان کنونی هم ما دو نوع روان‌شناسی داریم؛ روان‌شناسی با گرایش جامعه‌شناسی و

روان‌شناسی با گرایش روان‌شناسی. امریکا بیشتر رفتارگرا و فردگرا بوده و روان‌شناسی اجتماعی را تعریف می‌کند به تأثیر گروه در فرد. غرض از روان‌شناسی اجتماعی هم در واقع، فردی است که در اجتماع زندگی می‌کند. در حالی که در روان‌شناسی سنتی اروپایی، بیشتر بحث روی آن نوع روان‌شناسی است که به آن روان‌شناسی جمعی گفته می‌شود و در حال حاضر، به علت اینکه روان‌شناسی گاهی به وسیله روان‌شناسان و گاهی جامعه‌شناسان تدریس می‌شود، یعنی میان روان‌شناسی و جامعه‌شناسی این علم گیر کرده است. کتاب‌ها را هم اگر نگاه کنید، کتاب‌هایی را که اروپا رفته‌ها ترجمه کرده‌اند می‌توان گفت، تقریباً جامعه‌شناسی روانی است و آنهایی که در امریکا تحصیل کرده‌اند، روان‌شناسی اجتماعی به معنای فردی کلمه است. اما حقیقت این است که روان‌شناسی اجتماعی یک علم تعاملی است و این تعامل بین فرد و فرد، فرد و گروه، بین گروه و خلاصه صورت‌های مختلف است.

### تأثیر روان‌شناسی در ایران در گرو همسازی آموزش با نیازهای اجتماعی

نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این است که در دوره دوم، همراه با گسترش روان‌شناسی اجتماعی، تحولات مختلفی باید انجام بگیرد. از جمله، توجه به پژوهش به حد کافی نشده است و می‌توان گفت، پیشرفتی که در این دوره حاصل شده، تأسیس انجمن روان‌شناسی اجتماعی است. اگر قرار باشد این علوم را مانند روان‌شناسی اجتماعی بهبود ببخشیم، راه حل این است که استادان روان‌شناسی اجتماعی دور هم جمع شوند و وضع مملکت را از نظر نیاز به حل مسائل اجتماعی و روانی با هم در میان بگذارند و سعی کنند روان‌شناسی اجتماعی را از سویی، با نیازهای اجتماع همسو کنند و از طرف دیگر، کاری کنند که از قافله علمی جهان عقب نمانند؛ یعنی هم به جهان توجه داشته باشند و هم ایران و مسائل ملی بین‌المللی را بتوانند در این بین بشناسند و دریابند و حل کنند.

ضمناً در ایجاد اصطلاحات روان‌شناسی اجتماعی، خدماتی شده است. مثلاً خود همین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، فرهنگی را منتشر کرده است به نام فرهنگ روان‌شناسی اجتماعی و سعی کرده این اصطلاحات را منظم و جمع کند و همچنین فرهنگ‌های دیگری ایجاد شده که غالباً به روان‌شناسی اجتماعی به‌عنوان یک علم وابسته توجه کرده‌اند. بنابراین، راه معادل‌یابی ادامه پیدا کرده و بهتر شده است. در آینده باید انجمن

روان‌شناسی اجتماعی با کمک فرهنگستان زبان و ادب فارسی این راه را ادامه دهد. آینده چگونه خواهد بود؟ آینده به عقیده بنده، آینده درخشانی است؛ برای اینکه بیش از پیش جامعه متوجه اهمیت روان‌شناسی شده است. متوجه شده‌اند که انسان را به‌عنوان فرد نمی‌توان از جامعه جدا کرد و در تبیین جامعه انسانی، باید جنبه‌های گروهی و اجتماعی را شناخت. پس در واقع، هر روان‌شناسی به اعتباری اجتماعی است؛ زیرا فرد از جامعه جدا نیست، در جامعه به دنیا می‌آیند و تحت تأثیر جامعه بوده و خواهند بود. بنابراین، امید می‌رود که روان‌شناسی اجتماعی در دنیا و در ایران، در آینده بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. کم‌کم این علم، که گفتیم گیر کرده بین دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده به‌عنوان یک رشته مستقلی درآید و در یک درجه‌ای یا دوره‌ای لااقل دوره کارشناسی ارشد روان‌شناسی اجتماعی در دانشگاه‌ها تدریس شود که البته شرایطی دارد.

سوم اینکه، دانشجویان رشته‌های علوم انسانی، همین طور که در حال حاضر اقبال می‌کنند به روان‌شناسی، کم‌کم به تعدادشان افزوده می‌شود. یک خاصیت دیگری هم که در حال حاضر دیده می‌شود این است که روان‌شناسی اجتماعی کم‌کم ارتباطش را با علوم دیگر محکم می‌کند؛ یعنی تحقیقات روان‌شناسی اجتماعی فقط منحصر به این علم نیست و این علم با علوم نزدیک مثل قوم‌شناسی، انسان‌شناسی، جمعیت‌شناسی، جامعه‌شناسی شهری و روستایی داد و ستد دارد. این داد و ستد در ایران بسیار ضعیف است، چون ما در ایران اغلب تکرو هستیم. حتی کتاب‌های یکدیگر را نمی‌خوانیم. در آینده، باید این رشته‌ها به هم نزدیک شود و همکاری بیشتری به‌خصوص در پژوهش داشته باشیم. پژوهش‌های فردی کارساز نیست و باید به پژوهش گروهی و بر اساس همکاری و مشارکت پرداخت. آینده‌ای که بنده در نظر می‌گیرم، مستلزم این است که اولاً، روان‌شناسان اجتماعی اعتقاد و ایمان به رشته خود را محکم کنند؛ دوم اینکه، کمک کنند که در آموزش و پرورش بیشتر روش فعال و حل مسئله را به کار ببرند و در انتقال اطلاعات، هم به اطلاعات غربی اکتفا نکنند؛ سوم اینکه، مسائل بومی را بشناسیم و تحقیقات را بر اساس این موضوعات هدایت کنیم و ان‌شاءالله در آینده، روان‌شناسی اجتماعی خوبی به وجود بیاید و دانشجویان و مردم احساس کنند که این رشته، رشته بسیار مهمی است و اقبال استادان و معلمان به آن، روزبه‌روز بیشتر شود.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی